

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۲ هـ ش / ۱۴۳۴ هـ ق / ۲۰۱۳ م، صص ۲۹-۵۲

نماد «طیب» در شعر فارسی سده هشتم و شاعران دوره عباسی (تأملی در نگرش متفاوت شاعران فارسی و عربی)^۱

محمد حسن امرایی^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

یحیی معروف^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

چکیده

شعر فارسی سده هشتم هجری، سرشار از نمادها و رموز عرفانی است که حاصل نوآوری و استعداد شاعران این دوره، تحت تأثیر مضامین عرفان ابن عربی است. از جمله این نمادها، نماد «طیب» است که مضامین مشابه و همسانی از آن در مقایسه با شعر فارسی، در ادبیات دوره عباسی نیز نمود دارد. این مقاله به بررسی تطبیقی نماد «طیب» بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، در شعر شاعران دو دوره می‌پردازد.

طیب غالباً در شعر شاعران دوره عباسی، نماد طیب معروف است؛ هرچند برخی شاعران آن را برای وصف ممدوح و ستایش توانایی، درمانگری و چاره‌اندیشی او یا وصف معشوق به کار برده‌اند. شاعران زبان فارسی نماد طیب را از معنای مادی و زمینی به معنای رمزی و عرفانی سوق داده‌اند؛ اما در شعر شاعران دوره عباسی نماد مادی دارد. از سویی دیگر، بافت معنوی تصویرهای نمادین شاعران عباسی از طیب، تک‌معنایی است؛ در صورتی که تصویر نمادین شاعران فارسی، سه بافت لغوی معمول، سنت ادبی و عارفانه دارد. در حقیقت، تصاویر نمادین شاعران فارسی، برخلاف شاعران دوره عباسی که تک‌معنایی است، میان حقیقت و مجاز شناور است.

واژگان کلیدی: طیب، نماد، ادبیات تطبیقی، شعر فارسی سده هشتم، شعر عربی دوره عباسی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۵

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۲۲

۱. رایانامه نویسنده مسئول: amrayy77@yahoo.com

۲. رایانامه: y.marof@yahoo.com

۱. پیشگفتار

نماد، تجلی هیجانات روحی شاعر است که تاکنون فرهنگ‌های لغت هم نتوانسته‌اند آن را پوشش دهند. استفاده از نماد، ویژگی اساسی شعر و ادب؛ بویژه ادب عرفانی است. «شاعر برای فرار از قالب تنگ و بسته کلمات، به عالم نمادها می‌گریزد تا بتواند دنیایی جدید، فراخ و به رنگ آرزوهایش خلق کند؛ چراکه نمادها شعر را عمیق می‌کنند؛ دامنه می‌دهند؛ اعتبار و وقار می‌بخشند و خواننده خود را در مقابل عظمتی می‌یابد» (طاهباز، ۱۳۸۰: ۱۳۳). البته این موضوع در شعر شاعران عرفانی طبیعی است؛ زیرا شاعر تحت تأثیر هیجانات روحی و عاطفی شدید، توانایی بیان، در قالب الفاظ عادی ندارد؛ لذا به شعر نمادین و سمبلیک پناه می‌برد و هرچه مقام معنوی او بالاتر می‌رود، مجبور می‌شود از سمبل‌ها و نمادهای بیشتری استفاده کند. تا جایی که سیمای تفکر و اندیشه شاعران عارفی چون حافظ، به علت استفاده از همین واژگان نمادین و سمبلیک، در هاله‌ای از ابهام فرورفته است. از جمله این واژگان سمبلیک، نماد طیب است.

شاعران فارسی‌زبان و عرب، ویژگی‌های مشترک فراوانی دارند که یکی از این ویژگی‌ها، استفاده از نماد است که «حالتی رمزآلود دارد و همواره با رمز و راز همراه است و از عناصر خیالی است که کلام را مبهم می‌سازد» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۲۸۱). استفاده از نماد، نزد شاعران فارسی‌زبان با شاعران عرب متفاوت است. نماد طیب در شعر شاعران فارسی سده هشتم، غالباً عرفانی و معنوی است؛ اما در شعر شاعران دوره عباسی، بیشتر نماد پزشکی معروف، مدح ممدوح، ستایش توانایی، درمانگری و چاره‌اندیشی اوست؛ هرچند طیب روحانی و معنوی در دوره عباسی در شعر اندک شاعران متعهدی مانند شریف رضی و ابن رومی مشاهده می‌شود. این مقاله بر آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که روحیه و نگاه شاعران فارسی‌زبان قرن هشتم، در قالب استفاده از نماد طیب، با شاعران عرب دوره عباسی متفاوت است و بیشتر جلوه عارفانه و خاص دارد.

پیشینه پژوهش

درباره شاعران دوره عباسی و ادب آن‌ها و همچنین شاعران فارسی‌زبان، کتاب‌ها، مقالات و شرح‌های زیادی نوشته شده است. در این مقاله به خاطر پرهیز از تکرار مکررات، از ذکر آن‌ها خودداری می‌گردد؛ اما درباره مقاله مذکور تا آن جا که بررسی شده، تحقیق و پژوهشی اعم از کتاب یا مقاله صورت نگرفته است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. نماد در شعر قدیم

نمادهای شاعرانه همواره تجسم و تبلور رازهای ناخودآگاه فردی و جمعی هر قوم و تمدنی هستند. نماد، راه شناخت انسان نسبت به دنیای اطراف و ماورای حقیقت اوست. ژان شوالیه در «فرهنگ نمادها» می‌گوید: «نماد، عمق من را نشان می‌دهد و «من» ناخودآگاه را با کمک نماد به آگاه داخل می‌کند تا مس به طلا تبدیل شود. دنیای بدون نماد، دنیایی غیر قابل تنفس است و موجب مرگ معنوی انسان خواهد شد» (شوالیه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۹).

استفاده از نماد، از ویژگی‌های اساسی شعر و ادب؛ بویژه در دوران معاصر به شمار می‌رود (سلیمی، ۱۳۹۰: ۱۶۰). سمبلیسم به عنوان یک مکتب ادبی مشخص، در اواخر قرن نوزدهم در شعر شاعران فرانسوی، امثال شارل بودلیر، آرتور رمبو، استفان مالارامه و دیگر شاعران فرانسوی شکل گرفت. سپس در شعر شاعران انگلیسی نظیر الیوت و استیونز و پائول راه یافت و آن‌ها مشهورترین آثار مکتب رمزگرایی «modernism» را نظیر «سرزمین سوخته» اثر تی. اس. الیوت (۱۹۲۲) و «اولیس» اثر جیمز جویس (۱۹۲۳) را پدید آوردند (Cudden, 1979: 671-674). با این حال، اصل جریان سمبلیسم و پیدایش آن به ادب قدیم برمی‌گردد.

«سابقه شعر نمادین و سمبلیک، به آثار منثور صوفیه بازمی‌گردد؛ آثاری همانند کشف المحجوب اثر هجویری، نامه‌های عین القضاة همدانی، قسمتی از آثار عرفانی ابن سینا؛ همانند رساله العشق و آثار عرفانی سهروردی؛ مانند عقل سرخ و در شعر نیز به شعر شاعرانی چون سنایی، خاقانی، مولوی و بویژه غزلیات شمس، حافظ و شیخ محمود شبستری» (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۶۲).

در نظریاتی که ناقدان و شاعران سمبلیست ابراز داشته‌اند نیز مستقیم و غیرمستقیم به این شیوه نگرش و بیان اشاره شده است. بودلیر (۱۸۲۱-۱۸۶۷) شاعر مشهور فرانسوی که یکی از اولین پیشوایان مکتب سمبلیسم است می‌گوید: «دنیای جنگلی است مالا مال از علائم و اشارات. حقیقت از چشم مردم عادی پنهان است و فقط شاعر با قدرت ادراکی که دارد، به وسیله تفسیر و تعبیر این علائم می‌تواند آن را احساس کند...» (همان: ۶۶).

با توجه به اینکه نماد و رمز از ویژگی‌های اساسی شعر و ادب در شعر همه شاعران در تمامی ادوار است و با توجه به اینکه بافت و مقتضیات ذهنی شاعران دوره عباسی در استفاده از نماد طیب تا حدودی مشترک و نزدیک به شاعران زبان فارسی است، این مقاله به بررسی تطبیقی - تحلیلی نماد

طیب در شعر این شاعران، بر اساس مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی می‌پردازد؛ البته با در نظر گرفتن وجوه اختلاف و اشتراک آن‌ها بدون توجه به هرگونه تأثیر و تأثر بین شاعران دو دوره در مقایسه آن‌ها. اما مهم‌ترین عاملی که ما را به بررسی تطبیقی نماد طیب در شعر این شاعران واداشته، وجود جنبه‌های مشترکی است که شاعران هر دو دوره در استفاده و به کارگیری نماد طیب در شعرشان داشته‌اند. اهمیت این تحقیق در آن است که تحقیق در عناصر و رموز عرفانی سمبلیک موجود در اشعار این شاعران و شکافتن رمز آن‌ها در شناخت و ترسیم جهان‌بینی و عرفان نظری آن‌ها کارگر است.

۳. طیب در شعر فارسی سده هشتم هجری

مهم‌ترین بحران ادبی شعر فارسی قرن هشتم این بود که اولاً: غزل عاشقانه در سیر خود در قرن هفتم، با سعدی به اوج رسیده بود و دیگر از آن پیش‌تر نمی‌توانست برود. ثانیاً: غزل عارفانه در سیر خود در قرن هفتم با مولوی به اوج خود رسیده بود؛ از این رو در قرن هشتم، به صورت طبیعی جریان تلفیق این دو نوع غزل (و حتی قلندرانه) پیش آمد که جریان تازه‌ای بود. اکثر شاعران مهم قرن هشتم شاعرانی هستند که به هر دو شیوه غزل عارفانه و عاشقانه و آوردن مدح قصیده در غزل توجه دارند. این شاعران، شاعران گروه تلفیق نامیده می‌شوند. اوج جریان تلفیق در حافظ است. شاعران این دوره هر کدام خصایص و ویژگی‌هایی دارند؛ ولی همگی در یک خصوصیت با هم شریک‌کنند و آن این است که همگی به سعدی توجه دارند و الهام‌بخش حافظ هستند. این شاعران در اشعار عرفانی خود، با الهام از حافظ، برای بیان مقامات روحی و معنوی خود، کلمات مرموزی را خلق کردند که برخی از آن کلمات رمزواره و غبارآلود بوده، برای تفهیم بهتر نیاز به شرح و بسط دارد. در این بخش از مقاله به بررسی نماد طیب و چگونگی به کارگیری آن در میان برخی از شاعران مهم زبان فارسی در سده هشتم هجری پرداخته شده تا محتوای ذهنی و اندیشه‌نمادین و سمبلیک آن‌ها از این نماد، در مقایسه با شاعران دوره عباسی که در بخش بعدی مقاله خواهد آمد، تبیین شود:

۳-۱. طیب، نماد پزشک معروف

۳-۱-۱. حافظ شیرازی (۷۲۷ هـ - ۷۹۲ هـ)، غزل شماره ۱۰۶ را برای شاه شجاع (۷۸۶-۷۶۰) ولیعهد امیر مبارزالدین، که در اواخر عمر از بیماری نقرس رنج می‌برده، سروده است. شاه شجاع مردی خوش‌گذران، شراب‌خوار و خوش‌خوراک بوده؛ به همین دلیل حافظ برای سلامتی جسم او دعا می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۶۷):

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد وجود نازکت آزرده گزند مباد
(دیوان، ۱۳۷۱: ۱۴۸)

طیب در این غزل حافظ عرفانی نیست؛ بلکه همان معنای معروف پزشک را دارد. منظور حافظ، غرور و فخر فروشی پزشکان است.

۳-۱-۲. حافظ در غزل شماره ۳۸۲، که مفهومی پزشکی دارد، می گوید:

ای که طیب خسته‌ای روی زبان من بین کاین دم و دود سینه‌ام بار دل است بر زبان
(دیوان، ۱۳۷۱: ۳۰۱)

کلمات و ترکیبات این بیت، مفهومی ناظر به پزشکی به غزل می دهند. خسته به معنای مجروح و بیمار است و طیب خسته به معنای درمانگر و پزشک بیمار و روی زبان دیدن دم و دود سینه و وجود بار دل بر زبان، همه مبین همین موضوع است.

بار دل و روی زبان دیدن، اشاره به این دارد که در گذشته طیب، هنگام معاینه بالینی بیمار، برای تشخیص وضع مزاجی او، ابتدا روی زبان او را نگاه می کرد و اگر قشری بر روی زبانش می دید، می گفت زبانش باردار است. این نشانه امتلاهی معده بوده است و در کتاب قانون ابوعلی سینا نیز آمده که: «از رنگ زبان که سفید یا زرد یا سرخ یا سیاه شود، می توان نوع سوء مزاج را تشخیص داد. مثلاً سرخی و به خصوص سرخی و زبری زبان، دلیل ورم‌های خونی در اطراف سر و معده و کبد می شود» (ابن سینا، بی تا، کتاب سوم، بخش ۱: ۲۳۲).

در بعضی از نسخ دیوان حافظ، به جای «روی زبان»، «روی و زبان» ثبت شده است که اگر چنین باشد، اشاره دارد به اینکه در پزشکی علاوه بر اینکه زبان بیمار را می دیدند، از دیگر نشانه‌های مریضی، رنگ چهره بوده که پزشکان به این نکته توجه خاص داشته و از رنگ بیمار، مزاج او را تشخیص می دادند. مولوی می گوید:

چنانک از رنگ رنجوران، طیب از علت آگه شد ز رنگ و روی چشم تو به دینت پی برد بینا
(کلیات، بی تا: ۷۱)

۳-۱-۳. شاه نعمت‌الله ولی کرمانی (۷۳۱ هـ - ۸۳۲ - ۸۳۴ هـ) در غزل شماره ۱۴۳ از دوستان بی وفا خسته شده و خود را غلام و دوست مولای متقیان امام علی (ع) می داند و می گوید:

از دردسـر طیبـب رستیم هم درد من است و هم دوا دوست

سید نکند ز عشق، توبه
گر جور کند و گر جفا دوست

(دیوان، ۱۳۸۹: ۱۵۹)

در این بیت، طیب نماد پزشک حقیقی و معروف است و شاه نعمت‌الله خود را با وجود دوستی حضرت علی (ع)، از هر پزشکی بی‌نیاز می‌داند.

۴-۱-۳. خواجهی کرمانی (۶۸۹ ق - ۷۵۲ ق) در کتاب شوقیات از دیوان خود، طیب را نماد پزشک معروف می‌داند:

کجا خبر بود از حال ما حبیبان را؟
که از مرض نبود آگهی طیبیان را

(دیوان، ۱۳۷۴: ۶۲۶)

دردی که خواجه دارد، درد عشق است و درد جسمی نیست. شاعر این درد را به مرضی تشبیه کرده است که علاجی ندارد و می‌گوید: محبوبان چگونه می‌توانستند از احوال ما باخبر شوند؛ در حالی که پزشکان هم از تشخیص بیماری ما عاجز ماندند؟

۵-۱-۳. اوحدی مراغهای (۶۷۳ ق - ۷۳۸ ق)، شاعر و عارف پارسی‌گوی ایران در سده هشتم هجری، در غزل شماره ۳۲۹، طیب را نماد پزشک حقیقی و معروف می‌داند که نتوانسته است سردرد او را درمان کند و در درمان سردرد او دچار اشتباه شده است:

سردردم بر طبیب آسان نبود
گفت: تب داری، غلط کرد، آن نبود
نوش دارو داد و آن سودی نداشت
گل شکر فرمود و آن درمان نبود
بر طبیبم سوز دل پوشیده ماند
ورنه اشک دیده‌ام پنهان نبود

(دیوان، ۱۳۷۵: ۲۰۱)

شاعر سردردش را ناشی از سوز درد فراق یار می‌داند و چون کسی حتی پزشکش نمی‌تواند به دردش پی ببرد، اشک‌هایش را پوشیده داشته و در مقام گله و شکایت برمی‌آید و خود را ناچار به رازداری راز محبوب می‌داند.

۶-۱-۳. عبیدزاکانی (— - ۷۷۱ و ۷۷۲ هـ ق)، شاعر و لطیفه‌پرداز نامدار ایران در قرن هشتم هجری، در غزلی در کلیات می‌گوید: ما به خاطر ستم و جور معشوق نزد کسی شکایت نمی‌کنیم؛ زیرا ممکن است روزی نتیجه کار به گفتگوی بین ما ختم شود. سپس می‌گوید، ما داغ دوری معشوق را به دل خود گذاشته‌ایم؛ زیرا در درمان درد دوری ما، کاری از پزشک بر نمی‌آید:

ما دل به درد هجر ضروری نهاده‌ایم زیرا که فارغ است طیب از دوی ما
(کلیات، ۱۳۸۴: ۲۵۰)

در این بیت، طیب نماد پزشکی حقیقی و معروف است که طبابت او در درمان درد فراق کارگر نیست.

۲-۳. طیب، نماد طیب معنوی

۱-۲-۳. در غزل شماره ۲۹۰، که موضوع آن پشیمانی حافظ از طمع مال دنیا است، او توبه کرده و معتقد است که اشک‌هایش گناهانش را پاک می‌کند:

بنازم آن مژه شوخ عافیت‌گش را که موج می‌زندش آبِ نوش بر سر نیش
ز آستین طیبان هزار خون بچکد گرم به تجربه دستی نهند بر دل ریش

(دیوان، ۱۳۷۱: ۲۴۸)

مراد از طیب در این بیت، طیب معنوی است. حافظ، مژگان گستاخ یار را از آن جهت که دل را زخمی می‌کنند، به نیش و از آن جهت که سبب آرامش دل عاشقان است، به آب حیات‌بخش تشبیه کرده است و می‌گوید: «آن مژه پاک عافیت‌گش را بنازم که اشک امیدبخش در سر نیش آن موج می‌زند. برای امتحان، اگر طیبیان معنوی بر دل زخمی من دست بگذارند، از آستین ایشان هزاران خون می‌چکد» (ثروتیان، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۵۸۴).

۲-۲-۳. شاه نعمت‌الله ولی یکی از شاعران و عارفان بنام قرن هشتم است که تحت سیطره افکار و آرای محیی‌الدین بن عربی مکتب جدیدی در تصوّف و عرفان به وجود آورد. ولایت و جلوه‌های گوناگون آن در شعر شاه نعمت‌الله ولی به اندازه‌ای فراوان، صریح و شفاف است که برای انسان حقیقت‌بین تردیدی نمی‌ماند که شاه نعمت‌الله، خود یکی از عارفان ولایت‌پذیر بوده است. تقریباً می‌توان گفت که بیشتر کلمات نمادین و سمبلیک موجود در دیوان او، نمادهای عرفانی هستند.

در غزل شماره ۱۶، او طیب را نمادی برای امام رضا (ع) دانسته و پس از بیان درد غریبی خویش، می‌گوید:

دردمندیم و به امید دوا آمده‌ایم تو طیبی و دوا کن دل بیمار غریب
سید ماست سر جمله غریبان جهان که به سروقت غریب آمده سردار غریب

(دیوان، ۱۳۸۹: ۶۶)

ظاهراً سردار غریب و سر جمله غریبان جهان، در این بیت، کنایه از امام رضا (علیه السلام) است که شاعر او را همانند طیبی، درمانگر درد غریبی خود دانسته است.

۳-۲-۳. سیف‌الدین ابوالمحامد محمد الفرغانی (۵۸۵ یا ۶۰۶ ° ۶۹۱ هـ ق)، از شاعران و عارفان نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم است که بیشتر اشعارش در ستایش خدا و نعت پیامبر اکرم (ص) و عطف و اندرز و انتقاد از نابسامانی‌های زمان خود است. ایشان در قصیده شماره ۱۸ از بخش یکم دیوانش که در مدح نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، طیب را نمادی از نبی مکرم اسلام (ص) می‌داند و می‌گوید، جان‌هایی را که با غم پیامبر اکرم (ص) غمگین نبودند در آتش جهنم خواهند گذاخت:

بی‌داروی طیب، غم او بسی بمرد	بیمار دل که هست امانی مزورش
و آن را که نور عشق ازل پیش رو نبود	نموده ره به شمع هدایت پیمبرش
فردا که نفخ صور اعادت خواهند کرد	مرده سری برآورد از خاک محشرش

(دیوان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۸)

۴-۲-۳. رکن‌الدین ابوالحسن مراغی مشهور به اوحدی مراغه‌ای (۶۷۳ - ۷۳۸ ق) عارف و شاعر پارسی‌گوی نامدار قرن هشتم هجری، در غزل شماره ۷۰۸، طیب را نمادی از مسیح زنده (طیب معنوی) می‌داند و می‌گوید:

ای مردگان کجایید؟ اینک مسیح زنده	هردم لبش حیاتی، در مرده‌ای دمنده
ای خاکیان رنجور، آمد طیب دل‌ها	کز جانتان بشوید، ترکیب آب گنده
کو عقل تا بداند پیوند ابن و آبا؟	کو دیده تا ببیند جمع اله و بنده؟

(دیوان، ۱۳۷۵: ۳۵۵)

این ابیات، اشاره به داستان مصلوب شدن حضرت مسیح (ع) و زنده بودن ایشان دارد که در سوره نساء در قرآن کریم بصراحت آمده است که یهودیان، عیسی (ع) را نکشتند؛ بلکه امر بر آن‌ها مشتبه گردید؛ هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» (النساء/ ۱۵۷). شاعر طیب را نمادی برای حضرت مسیح (ع) به کار برده است که بر اساس اعتقاد شیعیان «هنگام ظهور مهدی موعود (عج) در آخر زمان، پشت سر امام زمان (عج) نماز خواهد گذارد» (طباطبایی، بی تا، ج ۵: ۸۳).

۳-۳. طیب، نماد محبوب و معشوق

۳-۳-۱. حافظ، در غزل شماره ۴۱۹ که غزلی ساده، زیبا و هنرمندانه است، در برتری احوال و آثار یار و زیبایی عشق می گوید:

به داغِ بندگیِ مردن بر این در به جانِ او که از ملکِ جهان به
خدا را از طیبِ من پرسید که آخر کی شود این ناتوان به؟

(دیوان، ۱۳۷۱: ۳۲۳)

حافظ در این غزل، جاودانگی در این دنیا را فدای وصال محبوب می کند تا جایی که می گوید: اگر با داغ بندگی در این دنیا بمیرد، بسی بالاتر از پادشاهی این جهان است. او محبوب خود را که نمادی از همان طیب درد وصال اوست، با هیچ چیز مبادله نمی کند. حافظ «عارفی کامل مثل مولوی نیست. فقط یک جنبه از اندیشه‌های او عرفانی است و جنبه‌های دیگر آن بیشتر تفکرات خیامی یا سیاسی - اجتماعی است» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۳۸).

۳-۳-۲. غزل شماره ۱۳۷، بیشتر شامل پارادوکس‌های روحی ناشی از حالات عرفانی حافظ است. او در ابیات آغازین قصیده می گوید: خیال محبوب لطف‌های بی کران به او نموده؛ اما دوباره به شکایت و کله کردن می پردازد و می گوید:

چرا چون لاله خونین دل نباشم که با من نرگس او سر گران کرد؟
کرا گویم، که با این درد جان‌سوز طیبم قصد جان ناتوان کرد؟

(دیوان، ۱۳۷۱: ۱۶۶)

متعارف آن است که طیب باید نسبت به حال مریض مهربان باشد؛ ولی حافظ در این غزل طیب خودش را نمادی برای ناهلان و نامحرم‌ان دانسته است که هیچ تلاشی در رفع بیماری فراق و دوری او نمی کند. در این بیت، حافظ بر اساس اسلوب استفهام انکاری، دردش را به هیچ کس نمی گوید؛ گویی که اصلاً دردی ندارد. درد حافظ در اینجا درد عشق است و طیب حافظ، نمادی از معشوق نامهربان اوست؛ از آن جهت که درمان درد عاشق نزد اوست.

۳-۳-۳. سلمان ساوجی (۷۷۸ ق - ۷۰۹ ق) که در سرودن اشعار به سعدی و مولوی توجه داشت، در غزل شماره ۲۹، پس از توصیف و ستایش عوارض زیبای محبوب و معشوق خود، تمنای دیدار وی را دارد و از اینکه هیچ بهره و نصیبی از محبوب نصیبش نمی شود، زبان به شکوه می گشاید. شاعر از آن روی که دوست ندارد محبوبش را بیازارد، با تعریض و کنایه می گوید:

دست بیماران گرفتن، بر طبیبان واجب است
من ز پا افتاده‌ام، دستم نمی‌گیرد طبیب
گفتمش هرگز نشد کامیم حاصل زان دهن
از وصال نیست گویی، هیچ سلمان را نصیب

(دیوان، ۱۳۷۱: ۳۷۴)

در این غزل، بیمار، خود شاعر و طبیب، در مصرع دوم بیت اول، نماد معشوق و محبوب شاعر است که هیچ کمکی در تحقق وصال به شاعر نمی‌کند. به عقیده وی، وظیفه پزشکان درمانگری است. من از پا افتاده، بیمار وصال محبوبم؛ در حالی که محبوب درمانگری نمی‌کند. شاعر در بیت دوم، از بی‌نصیب ماندن از وصال محبوب هراس دارد. کلمات تردید‌آمیز در این شعر ساوجی، حکایت از دودلی و هراس خیالی وی از عدم تمتع وصال محبوب دارد.

۳-۳-۴. اوحدی مراغه‌ای در غزل شماره ۶۶، ضمن تحمل درد فراق، به توصیف عشق زمینی خود به معشوق پرداخته و می‌گوید:

گر بینی تو طبیب دل مجروح مرا
گو: گذر کن تو بدین گوشه که بیمار بسوخت
گفتم از باغ رخس تازه گلی بازکنم
نور رویش جگرم را بتر از یار بسوخت

(دیوان، ۱۳۷۵: ۹۷)

در این شعر، طبیب نماد معشوق شاعر و بیمار، بر اساس صنعت تجرید، استعاره‌ای از خود شاعر است. ۳-۳-۵. خواجه‌ی کرمانی که پیشرفته‌ترین شاعران گروه تلفیق پس از حافظ است و ظاهراً حافظ بیش از دیگر شاعران به او نظر داشته است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۳۱)، در غزل شماره ۶۳، طبیب را نمادی برای معشوق مادی خویش دانسته که با تیمار کردن خود، او را از شدت عشق، بیمار نموده است:

داروی درد دل اکنون ز که جویم که طبیب
دل بیمار مرا در غم تیمار بسوخت

(دیوان، ۱۳۷۴: ۳۹۳)

۳-۳-۶. عبید زاکانی در بیت دوم غزل شماره ۵۴ که در مطلع آن به دنبال چاره‌ای برای آسان‌تر کردن تحمل درد دوری کعبه‌جانان خویش است، طبیب را نمادی از این کعبه‌جانان می‌داند که توانایی تحمل درد هجران او را ندارد و می‌گوید:

وداع کعبه‌جان چون توان کرد
فراقش بر دل آسان چون توان کرد؟
طبیبم می‌رود من درد خود را
نمی‌دانم که درمان چون توان کرد

(کلیات، ۱۳۸۴: ۲۵۹)

شاعر، معشوقش را در تقدس و پاکی به کعبه تشبیه نموده است که تحمل دوری او برایش آسان نیست. تجلی کلمات عارفانه‌ای همچون کعبه که نماد پاکی و تقدس است، از ویژگی غزل‌های عارفانه شاعران مکتب تلفیق تا روزگار جامی شاعر قرن نهم است که بعد از او تا اوایل سده دهم و پایان سبک عراقی این تجلیات عارفانه کم کم به خاموشی می‌گراید و تمایل شاعران به معناسرایی و به دنبال خیال خاص و معنی غریب رفتن در دوره صفوی، باعث تغییر سبک می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۴۵-۲۴۳).

۳-۴. طیب، نماد ممدوحان، یا اشخاص خاص

۳-۴-۱. حافظ در غزل شماره ۴۷۱، نسبت به خفقان ناشی از استبداد و بی‌شرمی مردم ابن‌الوقت انتقاد می‌کند و می‌گوید:

طیب راه نشین درد عشق نشناسد برو به دست کن ای مرده دل مسیح دمی
دل گرفت ز سالوس و طبل زیر گلیم به آنکه بر در میخانه بر کشم علمی

(دیوان، ۱۳۷۱: ۳۵۶)

در این غزل حافظ، طیب نمادی دو وجهی دارد هم می‌تواند با رمز و کنایه قریب، نماد پزشکی باشد که به بهانه معالجه بیماران از مردم اجرت می‌گیرد و هم می‌تواند به کنایه‌ای دور (تلویحی)، نماد پادشاه وقت حافظ باشد که به نام حفظ زندگی مردم مالیات و باج و خراج می‌گیرد. در واقع این غزل حافظ، نمادی از هنر نامه‌ای است پر خاشگرانه در بیان نابسامانی اوضاع و بی‌شرمی مردم ابن‌الوقت و خفقان ناشی از استبداد و خودکامگی. این موضوع از جمله مسائلی است که حافظ را واداشته تا شعرش را غبار آلود و رمز آلود نموده و علیه آن‌ها به زبان رمزی اعتراض کند؛ حال آنکه این غزل در ظاهر امر غزلی است برای تقاضای صلح و دریافت هدیه از پادشاهی خسیس و بی‌رحم که قطره‌ای از ابر رحمت و دل بی‌رحم وی بر کشتزار جگر خستگان نرسیده است:

نمی‌کنم گله‌ای، لیکن ابر رحمت دوست به کشتزار جگر خستگان نداد نمی

(همان، ۱۳۷۱: ۳۵۶)

حافظ در این غزل، مردی مبارز است که از مدح و ستایش دروغ و سالوس و ریای مردم فارس برای پادشاه و انتقادهای پنهانی آن‌ها علیه حکومت به تنگ آمده و به فراخوانی شخصیت‌های تاریخی همچون فریدون و قیام او علیه ضحاک و الهام از آن‌ها می‌پردازد و می‌گوید: (بهتر است که بر در میخانه پارچه‌ای برافرازم و آشکارا مردم را به قیام دعوت کنم و آن‌ها را علیه حکومت متظاهر برانگیزم).

۳-۴. غزل شماره ۱۹۶، غزلی است سوزناک حاکی از نابسامانی و پریشانی اهل فقر در شیراز و نامه‌ای است به شاه نعمت‌الله ولی کرمانی:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند
دردم نهفته به ز طیبیان مدعی
آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟
معشوق چون نقاب ز رخ در نمی کشد
باشد که از خزانۀ غیبم دوا کنند
هر کس حکایتی به تصور چرا کنند؟

(دیوان، ۱۳۷۱: ۱۹۹)

خاک در بیت اول، شاره به آفرینش انسان دارد و منظور از آن جسم مادی است و منظور از کیمیا، طلای معنوی است؛ بنابراین مفهوم بیت عبارت است از: آن انسان‌های کامل که با نظر فیض الهی جسم حاکی را به فیض روحانیت می‌رسانند، آیا می‌شود که گوشه چشمی به ما داشته باشند؟ البته با توجه به نظر شارحان غزل‌های حافظ، منظور حافظ در این غزل، پاسخی به شعر شاه نعمت‌الله ولی کرمانی (متوفای ۸۳۲) صوفی معاصر خود است؛ با این مضمون:

ما خاکِ راه را به نظر کیمیا کنیم
صد درد را به گوشه چشمی دوا کنیم

(دیوان، ۱۳۸۱: ۳۹۵)

این غزل هجوی است در لباس مدح. حافظ در این شعر، شاه نعمت‌الله ولی را طیب مدعی می‌خواند؛ سپس با لحنی عصبی می‌گوید:

دردم نهفته به ز طیبیان مدعی
باشد که از خزانۀ غیبم دوا کنند

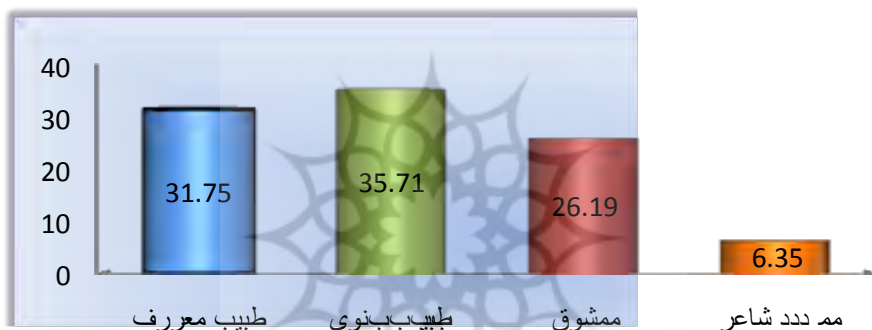
(دیوان، ۱۳۷۱: ۱۹۹)

حافظ در غزل مذکور و در مصرع اول بیت پنجم، گویا می‌خواسته به اصطلاح امروزی‌ها عشق را به مزایده بگذارد که هر کسی در رسیدن به رمز و اسرار آن با اهل معرفت معامله می‌کند. حافظ می‌گوید که شاه نعمت‌الله ولی به آن درجه از معرفت نرسیده است که چنین ادعای متکبران‌انه‌ای دارد. بهاء‌الدین خرمشاهی در شرح غزلیات حافظ، طیبیان مدعی را دعوی‌داران ولایت و ارشاد دانسته که به غیر از ادعا، از معنی ولایت و ارشاد بویی نبرده‌اند (خرمشاهی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۹۱). از جمله مسائل مهم عرفانی مطرح در شعر شاعران این دوره عبارت است از: «وحدت وجود، تفوق عشق بر عقل، استناد به حدیث قدسی کنت کنزاً، مسأله تجلی و ظهور، ستایش شراب و بی‌خودی و بی‌خردی...» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۴۷). اما در کنار همه آن‌ها، حمله به زاهد و صوفی هم مانند حمله حافظ به شاه نعمت‌الله ولی کرمانی

مرسوم بوده است. ادبیات شاعران سبک عراقی برخلاف ادبیات سبک خراسانی، ادبیاتی است درون‌گرا، محزون و غیر رئالیستی که بیش از آنکه به آفاق نظر داشته باشد به انفس نظر دارد.

۳-۵. بررسی نموداری نماد طیب در شعر شاعران فارسی سده هشتم

شاعر	حافظ	شاه نعمت‌الله ولی	سیف فرغانی	خواجه کرمانی	سلمان ساوجی	اوحدی	عبید زاکانی
تعداد کلمه طیب در کل دیوان	۲۱	۱۰	۵	۴۰	۱۸	۲۷	۵
طیب معروف (پزشک)	۶	۲	۴	۱۳	۴	۱۰	۱
طیب معنوی (عرفانی)	۹	۸	۱	۱۳	۲	۱۱	۱
معشوق و محبوب	۵	۰	۰	۱۴	۵	۶	۳
ممدوح شاعر	۱	۰	۰	۰	۷	۰	۰



■ ممد دد شاعر ■ معشوق ■ طیب معنوی ■ طیب معروف

۴. نماد طیب در شعر شاعران دوره عباسی

نماد به دوره خاصی محدود نمی‌شود و در هر دوره‌ای نسبت به دوره دیگر، متفاوت است. نماد در دوره عباسی، نماد نمایانگر اوضاع اجتماعی جامعه از زبان معنایی شاعرانی همانند بشار بن برد است که در نهایت به سبب استفاده از این زبان نمادین و رمزآلود به کفر متهم گردید. در این دوره، نماد بیشتر موضوعی و شخصی بوده و برخلاف شاعران فارسی قرن هشتم، رد پای عرفان بندرت در آن دیده می‌شود. نمادهای غالب دوره عباسی، قالبی برای وصف و مدح ممدوح از جانب شاعرانی مانند متنبی و ابن رومی برای رسیدن به دستاورد مادی و دنیوی است. در این بخش از مقاله، ضمن بررسی تحلیلی - استقرایی نماد طیب در شعر برخی شاعران دوره عباسی و بیان دیدگاه‌های سمبلیک آن‌ها، به این موضوع اشاره شده که نماد طیب در شعر عباسی به سبب برخاستن از واقعیت‌های موجود جامعه

دوره عباسی و رقابت شاعران برای نفوذ به دربار شاهان، برخلاف شاعران فارسی گروه تلفیق که بیشتر عرفانی بود، بسامد بالاتری را به مدح ممدوحان و پزشک معروف اختصاص داده است.

۴-۱. طیب، نماد پزشک معروف

۴-۱-۱. ابو نواس (۱۳۳-۱۹۶)، در قصیده «کوکب الدرّی» خطاب به معشوق خود می‌گوید:

۱. أَنْعَتْ كَلْبًا جَالًا فِي رِيَاظِهِ جَوْلَ مُصَابٍ فَرًّا مِنْ أَسْعَاظِهِ
 ۲. عِنْدَ طَيْبٍ خَافَ مِنْ سَيَاظِهِ هَجْنَا بِهِ، وَهَجَّ مِنْ نَشَاظِهِ

(دیوان، ۱۹۹۸: ۳۷۱)

ترجمه: ۱. من ستایشگر سگی هستم که در نوان‌خانه (طویله) او (معشوق) گردش می‌کند (من ستایشگر سگ کویش هستم)، همانند کسی که از درد دارویی که در بینی‌اش ریخته می‌شود، فرار می‌کند. ۲. نزد پزشکی که از شلاق‌های او می‌ترسد، ما به خاطر این سگ معشوق سرمست و مشتاق می‌شویم؛ ولی آن سگ از نشاط آن طیب (محبوب) به نشاط درمی‌آید.

طیب در بیت دوم، نماد پزشک معروف است.

۴-۱-۲. ابن رومی (۲۲۱ هـ - ۲۸۳) در قصیده‌ای که برای جحظه به نام «فنی أديب» سروده است، می‌گوید:

۱. وَمَا تُجْدِي عَلَيَّ لُيُوثُ غَابٍ بِنُصْرَتِهَا إِذَا دَمَّكَ ذَيْبُ
 ۲. تَوْقِي الدَّاءَ خَيْرٌ مِنْ تَصَدِّ لِأَيْسَرِهِ، وَإِنْ قَرَّبَ الطَّيْبُ

(دیوان، ۲۰۰۰، ج ۱: ۲۲۱)

ترجمه: ۱. اگر گرگ، تو را زخمی کند، یاری و کمک شیران بیشه سودی برایت ندارد. ۲. پیشگیری بهتر از درمان است و دفع کردن اسباب مریضی آسان‌تر از رویارویی و مقاومت در برابر آن است؛ هرچند که پزشک نزدیک «خویشاوند» باشد.

طیب در این شعر ابن رومی، نماد پزشک معروف است.

وی هم‌چنین در قصیده‌ای که در مدح ابن منجم سروده، از پیری زودرس در عنفوان جوانی گله می‌کند و می‌گوید:

۱. قَدْ يَشِيْبُ الْفَتَى وَلَيْسَ عَجِيْبًا أَنْ يُرَى النَّوْرَ فِي الْقَضِيْبِ الرُّطِيْبِ
 ۲. وَفَتَاةٍ رَأَتْ حِصَابِي وَقَالَتْ: عَزَّ دَاءُ الْمَشِيْبِ طِبُّ الطَّيْبِ

(دیوان، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۷۴)

ترجمه: ۱. گاهی انسان در جوانی پیر می‌شود و این عجیب نیست؛ همان‌طور که شکوفه سفید بر شاخه تر و تازه دیده می‌شود. ۲. چه بسا دختری که خضاب کردن مرا دید و گفت: پیری مانند دردی است که درمان آن برای پزشک سخت است.

طیب در این بیت ابن رومی نیز، نماد پزشک حقیقی و معروف است.

ابن رومی در قصیده «سُقْمُهُ طویل»، به خاطر درد جدایی و اینکه معشوقش کمتر به دیدن او می‌رود، از روزگار گله و شکایت می‌کند؛ سپس به توصیف درد ناشی از فراق معشوق خود می‌پردازد و می‌گوید:

وَقَلْبٌ نَأَى عَنْهُ السُّلُّوُ فَسُقْمُهُ طَوِيلٌ قَدْ أَعْيَا طِبٌّ كُلُّ طَيِّبٍ
(دیوان، ۲۰۰۰، ج ۱: ۴۳۵)

ترجمه: قلبی که فراموشی و آرامش از آن دور شد و بیماریش به درازا می‌کشد؛ به نحوی که شدت و طول این بیماری، پزشکان را از معالجه آن ناتوان می‌سازد.

طیب در این بیت ابن رومی، باز هم نماد پزشک معروف است که درمان درد بیماری طولانی ابن رومی بر او گران آمده است.

۳-۱-۴. شریف رضی (۳۵۹ هـ - ۴۰۶ هـ) در قصیده‌ای در نکوهش و مذمت فقر و پیری می‌گوید:

أَهْ مِنْ دَائِيْنَ غُدْمٍ وَمَشِيْبٍ رَبُّ سَقْمٍ لَا يُدَاوِي بِطَيِّبٍ
(دیوان، بی تا، ج ۱: ۲۰۵)

ترجمه: افسوس می‌خورم به خاطر درد ناداری و پیری. چه بسا بیماری‌ای که به وسیله پزشک درمان نمی‌شود.

طیب در این بیت شریف رضی، نماد پزشکی است که نمی‌تواند درد فقر و پیری را علاج نماید.

۴-۱-۴. ابوالعلاء المعری (۳۶۳ هـ - ۴۴۹ هـ) شاعر نابینای عصر عباسی، در قصیده «أَشْدُّ يَدَبِك» در سخنانی حکیمانه خطاب به پزشکی می‌گوید:

۱. صَدَفَ الطَّيِّبُ عَنِ الطَّعَا م، وَقَالَ: مَا كُلُّهُ يَضُرُّ
۲. كُلُّ يَا طَيِّبُ! وَ لَا خَلَا ص مِنْ الرَّدَى، فَلِمَنْ تَغُرُّ؟

(اللزومیات، ۲۰۰۰، ج ۱: ۳۷۳)

ترجمه: ۱. پزشک از خوردن غذا سرباز زد و گفت: خوردن غذا ضرر دارد. ۲. بخور ای پزشک! هیچ‌رهایی‌ای از مرگ وجود ندارد؛ پس برای چه تکبر می‌ورزی؟
طیب در این بیت معری، نماد پزشک معروف است.

۴-۲. طیب، نماد طیب معنوی (علی بن ابی طالب) (علیه السلام)

۱-۲-۴. ابن رومی در قصیده‌ای در مدح امام علی علیه السلام می‌گوید:

۱. عَجِيبٌ وَكَمْ لَزُورَتِهِ الدَّجِي
فَوَاداً سَقِيماً أَوْ يَكُونُ طَيْبُ

۲. طَيْبٌ وَلَكِنَّ الْحَيْبَ طَيْبُهُ
يُنَادِيهِ مَنْ يَهْوَى وَلَيْسَ يُحْيِبُ

(دیوان، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۷۹)

ترجمه: ۱. عجیب است! چه بسیار شب‌های تاریک که بر بالین قلب‌های بیمار حاضر شد؛ تا اینکه طیب دل بیمار آن‌ها بشود. ۲. امام علی علیه السلام طیب دل‌هاست؛ اما محبوبش طیب و درمان‌کننده اوست. عاشقش او را می‌خواند؛ ولی اجابت نمی‌کند.

طیب در بیت اول، نماد امام علی علیه السلام است و در ابتدای مصراع اول بیت دوم نیز نماد امام علی علیه السلام است؛ زیرا وی برای درمان درد گرسنگی و تشنگی کودکان و یتیمان کوفه، همچون پزشکی بود که شب‌ها فقیران و بیچارگان را از درد گرسنگی می‌رهانید. طیب در پایان مصراع اول بیت دوم، نماد معشوق و محبوب امام علی علیه السلام است که نمادی عرفانی است.

طیب به عنوان نمادی برای پزشک، محبوب و ممدوح، در شعر این شاعر، بیش از تمام شاعران عرب دوره عباسی به کار رفته است. محرومیت از ابتدایی‌ترین لوازم زندگی، با وجود مدایح بی‌شمار او برای جلب رضایت شاهان و منافع مادی، تأثیر بسیار بدی بر روح این شاعر به جای گذاشته است و از او یک شخصیت به اصطلاح متشائم و پارادوکسیکال ساخته است (ثعالبی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۴۰)؛ به نحوی که در اشعار او نمود بیشتری از کلمات طیب، درد، حرمان، گله، شکایت از ممدوح، معشوق و روزگار به سبب عدم تحقق آرزوهایش، نسبت به دیگر شاعران عصر عباسی مشاهده می‌شود.

۴-۳. طیب، نماد ممدوح

۱-۳-۴. اولین و برجسته‌ترین نماد طیب در شعر متنبی (۳۰۳ هـ - ۳۵۴ هـ)، نماد سیف‌الدوله است؛ چراکه متنبی سیف‌الدوله را می‌پرستد و او را دواي همه دردها می‌داند. متنبی در قصیده «أَبْدَرِي»، از سیف‌الدوله به خاطر درد «دَمَل» دلجویی می‌کند و می‌گوید:

۱. جُمِّشْتُكَ الزَّمَانُ هَوَى وَحِبًّا
وَقَدْ يُؤْذِي مِنَ الْمَقَّةِ الْحَيْبُ

۲. وَكَيْفَ تُعْلَمُكَ الدُّنْيَا بِشَيْءٍ
وَأَنْتَ بِعِلَّةِ الدُّنْيَا طَيْبُ؟

(دیوان، ۱۹۹۷، ج ۱: ۸۵)

ترجمه: ۱. روزگار از روی عشق و محبت به تو، با تو بازی می‌کند؛ سپس بر اساس تشبیه ضمنی، دلیلی برای ادعای بازی دوستانه روزگار می‌آورد و می‌گوید: اگر که تو به خاطر بازی دوستانه روزگار اذیت شدی، تعجبی

ندارد؛ زیرا گاهی دوست از روی دوستی اذیت می‌شود. تو درمان‌کننده و طیب دردهای دنیایی هستی و ظلم و ستم را از اهالی آن دور می‌کنی. ۲. پس چگونه ممکن است که دنیا تو را دچار مریضی و درد نماید؛ در حالی که تو درمان‌کننده و طیب دردهای آنی؟

طیب در این شعر، نمادی از سیف‌الدوله است؛ نه پزشک معروف. متنبی سیف‌الدوله را پزشک و درمان‌کننده دردهای مادی دنیا دانسته است که ظلم و ستم را از اهالی دنیا برطرف می‌کند. ۳-۴. متنبی در قصیده‌ای در رثای بنده‌ای از سیف‌الدوله به نام «بمّاك تركي» که در سال ۳۴۰ در حلب فوت کرده است می‌گوید:

وَقَدْ فَارَقَ النَّاسُ الْأَجَّةَ قَبْلَنَا وَأَغْيَا دَوَاءَ الْمَوْتِ كُلَّ طَبِيبٍ

(دیوان، ۱۹۹۷، ج ۱: ۶۵)

ترجمه: قبل از زمان ما هم مردم از محبوبان خود - به سبب مرگ - جدا شده‌اند و پزشک هم از یافتن دوايي برای علاج درد مرگ و نجات آن‌ها عاجز بوده است. منظور از طیب در این بیت متنبی، پزشک حقیقی و معروف است.

متنبی از شاعرانی است که غزل در شعر او نمود و انعکاس کمتری دارد؛ زیرا وی نسبت به زنان نظر مساعدی نداشته است. بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که واژه «طیب» در شعر او، کمتر نماد زن و معشوق باشد. او در این رابطه می‌گوید:

۱. أَلَا كُـلُّ مَا شِـيَةِ الْخَيْزَلِی فِـدَى كُـلِّ مَا شِـيَةِ الْهَيْدَبِیَا
۲. وَكُـلُّ نَجَاةٍ بَجَاوِیَّةٍ خُـوْفٍ وَمَا بِي حُسْنِ الْمَشَى

(دیوان، ۱۹۹۷، ج ۱: ۵۴)

ترجمه: ۱. راه رفتن آهسته هر زن با ناز و خرامانی، فدای راه رفتن شتر سبک سیر باد. ۲. من راه رفتن زنان را دوست ندارم. تنها عشق من، ناقه سبک سیر راهوار من است که منسوب به بجاوه است.

متنبی در این ابیات می‌خواهد بگوید که او اهل غزل و پرستش زنان نیست و ارادتی به زنان ندارد بلکه اهل سفر است و راه رفتن شتران راهوار را دوست دارد.

۳-۴. ابوالعلاء المعری، در قصیده‌ای که در سرزنش ابی سهل فیلفوس سروده، طیب را نمادی برای این ممدوح می‌داند:

۱. أَنْتَ مَا حَيٍّ مِنْ مَوَدَّتِنَا ظُلْمًا فَأَغْرَبَ مِنْ مَأْتَمِّ عُرْمَا
۲. أَنْتَ طَبِيبٌ فَلَا تَكُنْ شَكْسًا وَالطَّبُّ يَأْبَى أَحْلَائِقَ الشُّكْسَا

(اللزومیات، ۲۰۰۰، ج ۲: ۵۸)

ترجمه: ۱. تو از سر دوستی نسبت به ما ستمی روا نداشته‌ای؛ پس به دنبال این عزا، عروسی بیاور. ۲. تو پزشک هستی؛ پس تندخوی مباش. پزشکی با تندخویی منافات دارد.

۴-۳-۴. شریف رضی، در قصیده‌ای در مدح ابوالحسن البتی می‌گوید:

۱. أبا حَسَنَ أَحْسَبُ أَنَّ شَوْقِي يَقِلُّ عَلَيَّ مُعَارِضَةَ الْخَطُوبِ
 ۲. وَمَا بِي شَوْقٌ إِلَيْكَ أَغْلَّ قَلْبِي وَمَا لِي غَيْرَ قُرْبِكَ مِنْ طَيْبِ

(دیوان، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۳)

ترجمه: ۱. ای ابوالحسن آیا گمان می‌کنید که عشق من نسبت به شما در مقابله با حوادث بزرگ روزگار کم می‌شود؟ ۲. در حالی که عشق من به شما دلم را بیمار کرده و جز نزدیکی در جوار شما برایم درمانی وجود ندارد.

در این شعر شریف رضی، طیب، نمادی برای ممدوح او، ابوالحسن البتی است؛ تا جایی که هرگونه ارادت و عشقی غیر از عشق به این ممدوح را بر اساس اسلوب استفهام انکاری نفی می‌کند.

۳-۵. مهیار دیلمی (۳۶۷ هـ - ۴۲۸ هـ)، قصیده‌ای در تشکر از ابوالحسن احمد بن عبدالله الکاتب سروده است؛ زیرا وی بدون هیچ آشنایی و سابقه دوستی، فقط به دلیل شنیدن اوصاف وی از طریق ابوالحسن المختار بن عبدالله، چندین بار به خاطر مریضی دیلمی از او عیادت نمود؛ از جمله آن قصیده، این ابیات است:

۱. رَفَعْتَ مَنَارَ الْفُخْرِ لِي بِرِيَاةٍ وَسَمَّتَ بِهَا مَعْتَايَ وَهُوَ جَدِيدُ
 ۲. وَكُنْتَ لِإِدَاءِ جِئْتَنِي مِنْهُ عَائِدًا شَفَاءً وَبَعْضُ الْعَائِدِينَ طَيْبُ
 ۳. وَأَنْهَلْتَنِي مِنْ خُلْفِكَ الْعُدْبِ شَرِيَةً خَلَّتْ لِي وَمَا كَلُّ الدَّوَاءِ يَطِيْبُ

(دیوان، ۱۹۲۵، ج ۱: ۴۳)

ترجمه: ۱. تو پرچم افتخار را به خاطر ملاقات با من برافراستی و خانه‌ام را با آمدنت آباد نمودی؛ در حالی که زمینی خشک و بی‌حاصل بود. ۲. تو برای دردی که به خاطر آن درد به زیارت آمدی، به مثابه شفا بودی و به راستی که زیارت بعضی زیارت‌کنندگان سبب درمان است. ۳. و شربتی از اخلاق شیرینت را به من نوشانیدی که برایم شیرین بود و نه هر دوايي شیرین است.

طیب در این بیت مهیار دیلمی، نماد محبوبی است که همچون پزشک سبب درمان درد مُحبّ است.

دیلمی در قصیده‌ای دیگر، به مناسبت ورود عمیدالدوله به بغداد، به خاطر درمان مصیبت‌های رفته بر بغداد، او را مدح می‌کند:

وَدَاوَيْتَهَا بِالرَّأْيِ حَتَّى كَفَيْتَهَا وَمَا كَلُّ آرَاءِ الرِّجَالِ طَيْبُ

(دیوان، ۱۹۲۵، ج ۱: ۱۰۹)

ترجمه: تو بغداد را با فکر و اندیشه‌ات درمان کردی؛ تا جایی که اندیشه تو بغداد را کفایت نمود. البته همه مردان توانایی و چاره‌اندیشی تو را ندارند.

دیلمی طیب را نمادی برای توانایی و چاره‌اندیشی ممدوح خود عمیدالدوله دانسته است:
هم او در قصیده‌ای دیگر، خطاب به الصاحب ابی القاسم بن عبدالرحیم که از جانب خلیفه عباسی «الواسط» برای حکومت بغداد فرستاده شده بود، می‌گوید:

۱. وَقَامَ بِأَمْرِ الْمَلِكِ يَحْسِبُ دَاءَهُ بَصِيرًا بِأَدْوَاءِ الزَّمَانِ طَيْبُ
۲. لَهُ مَدَدٌ مِنْ سَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ قَوْوُلٌ إِذَا ضَاقَ الْمَجَالُ ضَرُوبُ

(دیوان، ۱۹۲۵، ج ۱: ۱۰۹)

ترجمه: ۱. به فرمان پادشاه برخاست تا بیماری را با دارو ریشه کن سازد. او نسبت به دردهای روزگار بسیار ماهر و توانمند است. ۲. او از شمشیر و زبانش کمک می‌گیرد. هنگامی که عرصه ضربه با شمشیر تنگ گردد، او بسیار سخنور است.

دیلمی طیب را در این بیت، نمادی برای مهارت و توانمندی ممدوح دانسته است.

۴-۴. طیب، نماد محبوب و معشوق

۴-۴-۱. ابوالعلاء المعری در قصیده‌ای در سرزنش و شکایت از ممدوحش که به جای او پرستاری را دوست و همدم خود قرار داده می‌گوید:

۱. لَمَّا سَأَلْتُ زَمَانَهُ إِعْتَابَهُ لَكِنَّ سَأَلْتُ زَمَانَهُ تَأْدِيْبَهُ
۲. وَعَسَى مُعْوَجُّهُ يَكُونُ تَقَافَهُ وَلَعَلَّ مُرَضَّاهُ يَكُونُ طَيْبَهُ
۳. يَا مَنْ بَدَلْتُ لَهُ الْمَحَبَّةَ مُخْلِصُ فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَكُنْتُ حَبِيْبَهُ

(دیوان، ۲۰۰۰، ج ۱: ۳۴۵)

ترجمه: ۱. من از روزگار نخواستم که تو را خوشنود و راضی کند؛ بلکه از روزگار درخواست کردم که تو را ادب نماید. ۲. چه بسا (نیزه) کجش راست و مستقیم باشد و شاید پرستارش همدم و دوستش باشد. ۳. ای کسی که من در تمام احوالم نسبت به عشق و محبت تو صادق بودم.

در این شعر، طیب، نماد معشوق ممدوح ابن رومی است. ابن رومی در ابیاتی پیش از این ابیات در قصیده مذکور، ممدوحش را سرزنش می‌کند و می‌گوید: تو دوستی بودی که من برای رسیدن به آمال و آرزوهایم به او دل بسته بودم؛ ولی تو غم‌ها را نصیب من ساختی و پرستارت را به عنوان دوست و همدم خود انتخاب نمودی.

۴-۴-۲. صاحب بن عبّاد (۳۲۶ ق ° ۳۸۵ ق) در فراق و دوری از محبوب خود می‌گوید:

۱. لَقَدْ قُلْتُ لَمَّا أَتَوْتُ بِالطَّيِّبِ
 وَصَادَفَنِي فِي أَحْرَى اللَّهِيبِ
 ۲. وَدَاوِي فَلَمْ أُنْتَفِعْ بِالِدَوَاءِ
 دَعُوْنِي فَإِنَّ طَيِّبِي حَيِّي
 ۳. وَلَسْتُ أُرِيدُ طَيِّبَ الْجُسُومِ
 وَلَكِنَّ أُرِيدُ طَيِّبَ الْقُلُوبِ

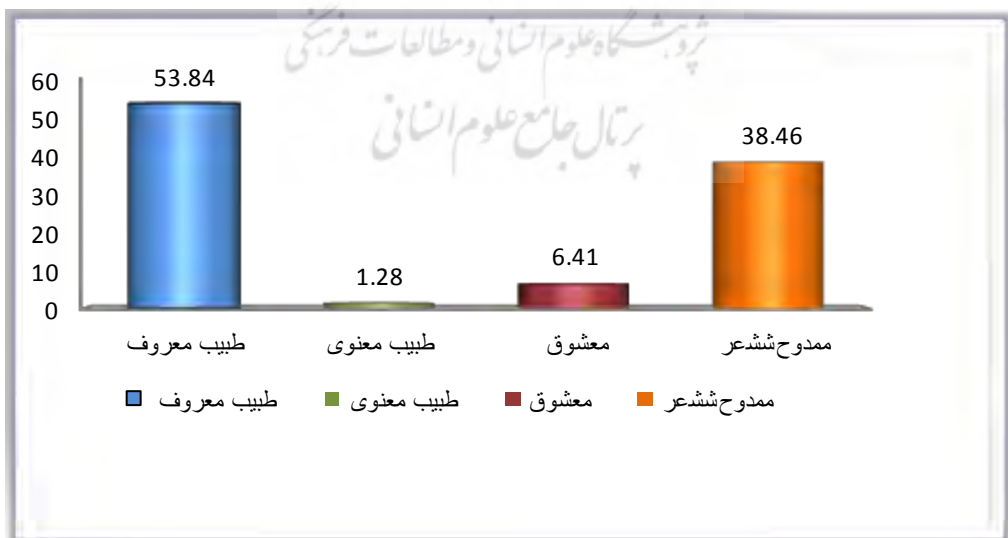
(ثعالبی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۹۸)

ترجمه: ۱ و ۲. زمانی که من از سوزناک‌ترین زبانه‌های آتش تب می‌سوختم، پزشک بر بالینم حاضر شد و مداوایم کرد؛ ولی دوا سودی برایم نداشت. گفتم: رهایم کنید. بی‌شک پزشک من، محبوب و معشوقه من است. ۳. من پزشک تن‌ها نمی‌خواهم؛ بلکه پزشک دل‌ها می‌خواهم.

طیب در مصرع اول بیت اول، نماد پزشک معروف است و در مصرع دوم بیت دوم نیز نماد پزشک معروف است؛ ولی در مصرع دوم بیت سوم، نماد محبوب و معشوق شاعر است. در مصرع اول بیت آخر نیز منظور از «طیب الجسوم» همان طیب جسم‌ها و پزشک معروف است و در مصرع دوم، شاعر از طیب قلب‌ها به محبوب و معشوق تعبیر کرده است.

۴-۵. بررسی نموداری نماد طیب در شعر شاعران دوره عباسی

شاعر	ابن الرومی	ابو نواس	الشریف الرضی	ابوالعلاء المعری	المتنبی	مهیار الدیلمی	صاحب بن عباد
تعداد کلمه طیب در کل دیوان	۲۳	۳	۱۴	۱۷	۵	۹	۷
طیب معروف (پزشک)	۱۹	۲	۵	۶	۳	۲	۵
طیب معنوی (عرفانی)	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۰
معشوق و محبوب	۰	۱	۱	۰	۰	۲	۱
ممدوح شاعر	۴	۰	۷	۱۱	۲	۵	۱



۵. نتیجه

۱. نماد طیب در شعر شاعران فارسی سده هشتم، بیشتر عرفانی و معنوی است؛ ولی در شعر شاعران دوره عباسی، بیشتر نماد پزشکی معروف، مدح ممدوح، ستایش توانایی، درمانگری و چاره‌اندیشی اوست؛ هرچند برخی شاعران عباسی آن را برای وصف معشوق یا محبوب به کار برده‌اند. این در حالی است که طیب روحانی و معنوی در عصر عباسی، در شعر اندک شاعران متعهدی چون شریف رضی و ابن رومی مشاهده می‌شود.

۲. نکته قابل توجه این است که بسامد طیب به عنوان نمادی برای محبوب و معشوق در شعر شاعران فارسی‌زبان سده هشتم، به مراتب خیلی بیشتر از شاعران دوره عباسی است. با وجود اینکه در عصر عباسی غزل استقلال یافته بود؛ ولی نماد پزشکی معروف و مدح ممدوح، بر نماد معشوق و محبوب برتری بارزی دارد. نماد طیب برای محبوب و معشوق، در میان شاعران عصر عباسی، دقیقاً در نقطه مقابل شاعران زبان فارسی قرن هشتم قرار داشته و خیلی کم به کار رفته است؛ به طوری که از مجموع ۷۸ مورد طیب موجود در دیوان شاعران عصر عباسی که در این مقاله به بررسی آن پرداخته شده است، فقط دو مورد به عشق مجازی و توصیف محبوب اختصاص داده شده است.

۳. بافت معنوی تصویرهای نمادین شاعران عباسی از طیب، تک‌معنایی است؛ در صورتی که تصویر نمادین شاعران فارسی از طیب سه بافت دارد. به شرح زیر:

۱- بافت لغوی معمول؛ ۲- بافت سنت ادبی؛ ۳- بافت عارفانه.

در حقیقت، تصاویر نمادین شاعران فارسی میان حقیقت و مجاز شناور است. شاید به همین خاطر است که می‌بینیم بهاءالدین خرمشاهی در شرح و تفسیر عرفانی غزل‌های حافظ، همین سنت سه بعدی (سمبلیک - لغوی و عادی - سنت ادبی) را در پیش گرفته است.

۴. شاعران زبان فارسی، نماد طیب را از معنای مادی و زمینی، به معنای رمزی و عرفانی سوق داده‌اند؛ اما طیب در شعر شاعران عصر عباسی نماد مادی و جسدی دارد. مثلاً حافظ و شاه نعمت‌الله ولی و خواجوی کرمانی نماد طیب را از معنای قراردادی و مرسوم فراتر رانده و آن را از ادراک حسی به ادراک باطنی تبدیل نموده‌اند؛ در صورتی که شاعران عباسی نماد طیب را در همان معنای ظاهری و حسی محصور نموده‌اند؛ همانند: بشار بن برد و ابونواس و صاحب بن عباد.

۵. طیب در برخی قصاید شاعران فارسی همانند حافظ، نماد سیاسی دارد و این شاعر با زبان ایهام و طنز به مسائل حاد اجتماعی، نابسامانی اوضاع، بی‌شرمی مردم ابن الوقت و خفقان ناشی از استبداد و خودکامگی دوره خود پرداخته است. از این رو شعر او سرشار از اشاره‌های تاریخی به اوضاع و احوال عصر اوست که بسیاری از آن‌ها بر ما مجهول‌اند.

۶. طیب در شعر شاعران عصر عباسی، به مقتضای جو حاکم بر روزگار وقت، بیشتر نماد ممدوح شاعر و پزشک معروف است و از این نظر نسبت به شاعران زبان فارسی از بسامد بیشتری برخوردار است. در واقع، نماد ممدوح در شاعران فارسی قرن هشتم فوق‌العاده کم است؛ همان‌طور که طیب نیز در شعر شاعران عصر عباسی خیلی کم نمود عارفانه دارد. البته نمادهای عرفانی در شعر شاعری مانند ابن فارض زیاد است؛ ولی مصداقی برای طیب در دیوان او مشاهده نشد.

۷. شعر برخی شاعران زبان فارسی؛ مانند شاه نعمت‌الله ولی کرمانی و حافظ شیرازی، نمادی چند وجهی دارد؛ مثلاً بصراحت نمی‌توان نماد طیب را در شعر حافظ مشخص کرد. در واقع، شعر او شعر چند پهلوئی است و دارای متافیزیک چند خطایی است و نوع فهم شعر حافظ بستگی به نوع نگرش خواننده دارد. اگر نگرش خواننده به تکبیت (محور افقی) باشد بی‌شک در گردایی از تعبیرات و استنباط‌ها فرو می‌رود؛ زیرا شعر حافظ از این لحاظ رمزواره و نمادین (عرفانی) است؛ ولی اگر نگرش او به کل قصیده (محور عمودی) باشد، غرض حافظ ممکن است مدح یا عشق زمینی باشد. در حقیقت، فضای عرفانی حاکم بر اندیشه و تفکر حافظ، شعر او را خانه رمز و راز نموده است. در شعر این شاعر، هر جا طیب نماد معشوق زمینی است، بلافاصله قرینه‌ای آورده و آن را به محبوب معنوی تبدیل نموده است.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

• قرآن کریم

۱. ابن‌الزمی (۲۰۰۰)؛ الدیوان، الطبعة الأولى، تحقیق: عمر فاروق الطباع، بیروت: شركة دارالأرقم بن الأرقم.
۲. أبوعلی سینا (بی‌تا)؛ القانون فی الطب، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳. أبونواس، حسن بن هانی (۱۹۹۸)؛ الدیوان، الطبعة الأولى، شرح عمر فاروق الطباع، بیروت: شركة دارالأرقم بن أبي الأرقم.
۴. اوحدی اصفهانی معروف به مراغی، رکن‌الدین (۱۳۷۵)؛ دیوان، به کوشش سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران: سپهر.
۵. پورنامداریان، تقی (۱۳۶۸)؛ رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. ثروتیان، بهروز (۱۳۸۷)؛ شرح غزلیات حافظ، تهران: نگاه.
۷. الثعالی النیسابوری، أبومنصور (۱۴۲۵)؛ یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر، الشرح والتحقق مفید محمد قمیحه، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۸. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۷۱)؛ دیوان، به تصحیح علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی با مجموعه تعلیقات علامه محمد قزوینی، به کوشش عبدالکریم جریزه‌دار، چاپ چهارم، تهران: اساطیر.

۹. خرّمشاهی، بهاء‌الدّین (۱۳۷۶)؛ شرح عرفانی غزل‌های حافظ، چاپ دوم، تهران: قطره.
۱۰. خواجوی کرمانی، کمال‌الدّین أبوالعطا (۱۳۷۴)؛ دیوان، تهران: پاژنگ.
۱۱. الدّیلمی، مهیار (۱۹۲۵)، الدّیوان، الطّبعة الأولى، القاهرة: مطبعة دارالکتب المصریة.
۱۲. زاکانی، عبید (۱۳۸۴)؛ کلیات عبید زاکانی، تصحیح پرویز اتابکی، چاپ چهارم، تهران: زوّار.
۱۳. ساوجی، سلمان (۱۳۷۴)؛ دیوان، با مقدّمه و تصحیح استاد ابوالقاسم حالت، به کوشش احمد اسکندری، چاپ اول، تهران: سلسله نشریات ما.
۱۴. الشریف الرضیّ (بی‌تا)؛ الدّیوان، بیروت: دار صادر.
۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)؛ یادداشت‌های حافظ، تهران: علم.
۱۶. ----- (۱۳۸۳)؛ سبک‌شناسی شعر، تهران: میترا.
۱۷. شوالیه، ژان، گربران، آلن (۱۳۷۸)؛ فرهنگ نمادها، تهران: جیحون.
۱۸. طاهباز، سیروس (۱۳۸۰)؛ زندگی و شعر نیما یوشیج (کماندار بزرگ کوهساران)، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
۱۹. الطّباطبایی، محمّدحسین (بی‌تا)؛ المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسّسة الأعلمی.
۲۰. فرغانی، سیف‌الدّین محمّد (۱۳۶۴)؛ دیوان، تصحیح و مقدّمه ذیح‌الله صفا، چاپ چهارم، تهران: فردوسی.
۲۱. المتنبّی، ابوالطّیب (۱۹۹۷)؛ الدّیوان، شرح أبوالبقاء العکبری، الطّبعة الأولى، بیروت: شركة دارالأرقم بن الأرقم.
۲۲. المعری، أبوالعلاء (۲۰۰۰)؛ اللزومیات، تحقیق عمر الطّباع، بیروت: شركة دارالأرقم بن أبی الأرقم.
۲۳. مولوی، جلال‌الدّین محمد رومی بلخی (بی‌تا)، کلیات مثنوی معنوی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۷۳)؛ واژه‌نامه هنر شاعری (فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فنّ شعر و سبک‌ها و مکتب‌های آن)، چاپ اول، تهران: کتاب مهناز.
۲۵. ولی کرمانی، شاه نعمت‌الله (۱۳۸۱)؛ دیوان، به کوشش بهمن خلیفه بناروانی، چاپ چهارم، تهران: طلایه.
- ب: مجله‌ها**
۲۶. سلیمی، علی (۱۳۹۰)؛ «بررسی تطبیقی نماد شیر در شعر نیما یوشیج و خلیل مطران» (تأملی در نگاه متفاوت دو شاعر)، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال اول، شماره ۲، صص ۱۷۴-۱۵۹.
۲۷. یلمه‌ها، احمد رضا (۱۳۸۵)؛ «حافظ و یک غزل ناب پزشکی»، فصلنامه ادبیات فارسی (علمی ترویجی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، سال سوّم، شماره ۷، صص ۱۲-۱.

References

28. Cuddon, J. A. A (1979), *Dictionary of Literary Terms*, New York: Penguin Book.

رمزية «الطبيب» في الشعر الفارسي في القرن الثامن وشعراء العصر العباسي (تأمل في رؤية شعراء الفرس والعرب المختلفة)^١

محمد حسن أمرايي^٢

طالب الدكتوراه، فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة رازي كرمانشاه، ايران

يجي معروف^٣

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازي كرمانشاه، ايران

الملخص

إنّ الشعر الفارسي في القرن الثامن الهجري مليء بالرموز الصوفيّة التي تكون نتيجة الموهبة وإبتكار شعراء هذا العصر، متأثرين بمضامين صوفية وروحانية ابن العربي، منها، رمزية الطبيب التي تُوجد مضامين مشابهة منها بالمقارنة مع الشعر الفارسي في أدب العصر العباسي. يقوم هذا المقال بدراسة مقارنة لرمزية الطبيب في شعر شعراء العصرين دراسة معتمدة على المدرسة الإمريكية في الأدب المقارن.

إنّ الطبيب في شعر الشعراء العباسيين يكون رمزاً للطبيب المعهود في أكثر الأحيان؛ وإن قد استعمله بعض شعراء هذا العصر في وصف الممدوح ومدح قدرته وقدرة شفاءته أو وصف حبيبتهم المادية. إنّ شعراء اللغة الفارسية قد دفعوا رمزية الطبيب من معناها المادي والأرضي إلى المعنى الرمزي والصوفي؛ لكنّ الطبيب في شعر الشعراء العباسيين له معنى مادي. من جانب آخر، إنّ البنية الفكرية والمعنوية للصور الرمزية عند شعراء العصر العباسي لها معنى واحد؛ ولكنّ عند شعراء الفرس في القرن الثامن للهجرة لها معان ثلاثة وهي: اللغوية، الأدبية، الصوفية.

في الواقع نستطيع أن نقول إنّ الصور الرمزية لشعراء الفرس خلافاً لشعراء العصر العباسي التي لها معنى واحد، ساجحة في ما بين الحقيقة والجاز.

الكلمات الدلالية: الطبيب، الرمزية، الأدب المقارن، الشعر الفارسي في القرن الثامن الهجري، الشعر العربي في العصر العباسي.